ویژگی مردم جنوب دریای خزر

روشنفکر، غلامرضا

بررسی ویژگی‏های اجتماعی- سیاسی مردم مناطق مختلف کشورمان، با توجه به خصایص قومی و با عنایت به شرایط و اوضاع طبیعی حاکم بر آن مناطق، کار بایسته‏ای است که نیازمند باریک‏شدن در اسناد و مدارک معتبر و نیز دقت در آداب و رسوم آن مردم است.

در این جستار، نویسنده به ویژگی‏های اجتماعی- سیاسی مردم نواحی جنوبی دریای خزر (دیلم و گیل) پرداخته. آگاهی‏هایی درباره زبان و آثار باستانی این ناحیه از کشورمان ارایه داده و سپس به ویژگی‏های مردم نواحی غربی دریای‏خزر (تالش‏ها- نوادگان کادوسی‏ها) پرداخته، زبان و آثار باستانی آنها را نیز، مورد بررسی قرار داده است.

1-گیل و دیلم:

سابقه دیلمیان این است، که از فرزندان دیلم پسر با سل پسر ضببه پسر ادد پسر طابجه پسر الیاس پسر مضرند می‏پندارند، که باسل با مردم سرزمین‏های عجمان جنگید و در آنجا کشته شد.

دیلم، از سرزمین قوم خود برای گرفتن انتقام خون پدر بیرون شد، لیکن نتوانست بر عجمان دست یابد و انتقام بگیرد. روی آن نداشت، که به سوی خانواده و قوم و سرزمین خود، که «خیبه» بود برگردد. پس به جانب کوهها رفت و حصاری شد و در آنجا جا گرفت، تا نسل وی بسیار شد. فیروز دیلمی این حال را چنین بیان می‏کند: فرزندان دیلم از آن باسل ابی‏الخفض هستند، که وی ناهمواری‏ها و بلندی‏های زمین را، بر هموار آن برگزید.(1)

این دیلمیان عموماً اهل نبرد بودند و در زوبین اندازی، مهارت فراوان داشتند. در اکثر منابع از ایشان به عنوان اقوام جنگجو یاد شده است.(2)

در عین حال، بیشتر اطلاعات در مورد دیالمه از دوره ساسانیان، مانده است. مقارن آغاز حمله اعراب مسلمان در پایان عهد ساسانیان، در داخل فلات ایران یا ولایات مرکزی ایران، دیلمیان به تاخت و تاز پرداخته و آشوب‏ها و غارت‏ها به راه می‏انداختند.

اینان پس از انقراض سلسله ساسانی، همچنان به آیین قدیم خویش باقی بودند. با این که مسلمانان چندین بار به سرزمین دیلم لشکر کشیدند، نتوانستند تمام آن را تصرف کنند.(3)

عموم منابع، گواهی می‏دهند که دیلمیان در کوهها و گیل‏ها در جلگه‏ها زندگی می‏کردند. مردان گیل و دیلم در میان خود، دولتمردان زیادی پرورش داده‏اند. این مردم دارای آداب و رسوم شگفت‏انگیز و دیه‏های فراوان بودند. بیشتر مردم، وقتی شرح حال گیل و دیلم را می‏شنیدند، فرقی بین اینان نمی‏نهادند.

دیلمان بارانش فراوان، نرخ‏هایش مناسب، شهرهایش پاکیزه و رفتار مردمانش، پسندیده بوده است. اینان بزرگان را گرامی می‏داشتند و بر کوچکتران مهربان بودند. در کارزار، مرد بودند و دریای ایشان (خزر) گود و آبادی‏هایشان ثروتمند بود، و انسان‏هایی بی‏آلایش و پاکدامن و دارای عادت‏های پسندیده بودند. با این همه، این سرزمین چندان بزرگ و شهرهایش، زیاد نبوده است. اگر واژه جبال به معنی کوهستان نبود و شامل بخشی از سرزمین عراق نمی‏شد، می‏توانستیم دیلم را به جبال بیفزاییم، وری را، مرکز آن قرار دهیم.(4)

این سرزمین، همواره از تاخت و تاز و تصرف جهانگیران در امن و امان بود. راههای کوهستانی و مشکلات طبیعی و شهامت و مردانگی، مردان سرزمین گیل و دیلم، همواره و از تصرف آن توسط مهاجمان، جلوگیری می‏کرد. مردم دیلم و گیل، پیوسته با پادشاهان بومی کشور ایران، که توانسته بودند، ولایات ایران را در تحت لوای یک حکومت مقتدر درآورند، متحد بودند، و در هنگامی که دفاع از میهن لازم بود و جنگ با بیگانگان احساس می‏شد، از بزرگترین قوای کشور محسوب می‏شدند. ولی چون شاهان مقتدر در تاریخ ایران معدود بودند، لذا اغلب اوقات، اهالی این مناطق (جنوب دریای خزر) خودسر و آزاده بودند، بلکه معترض همسایگان خود نیز می‏شدند.(5)

سلاح قوم گیل، عبارت بودند از: سپر و نیزه و شمشیری، که از شانه آویزان می‏شده و سه زوبین و یک خنجر، که به دست چپ می‏گرفتند.(6)

در منابع تاریخی و جغرافیایی از مردم گیل، اغلب به عنوان مردمانی لاغر اندام و کم‏مو و عجول و کم‏مبالات و بی‏پروا، یاد شده است.

این مردمان، بنابر گواهی مدارک و شواهد تاریخی از هزاره چهارم و پنجم قبل از میلاد (شش هزار سال قبل) با شیوه‏های کشاورزی آشنا بوده‏اند. موءید این سخن، نمونه مفرغی گاو آهنی است، که در کاوش‏های باستان‏شناسی مارلیک کشف شده است. هرتسفلد و سرآتور کیث؛ موءلفان «کتاب بررسی صنایع ایران» نوشته‏اند، که ساکنان کناره‏های دریای خزر در هزاره چهارم و پنجم قبل از میلاد با شیوه‏های علمی و کشاورزی آشنا بوده، علم کشاورزی را در اطراف، سند و سیحون و دجله و فرات، به ارمغان برده‏اند.(8)

موءلف «حدود العالم» اشاره می‏کند، که مردان نواحی دیلم، در عین این که، اهل نبرد و لشکری هستند، به برزگری هم می‏پردازند و زنانشان هم دوشادوش آنان، به این امر خطیر می‏پردازند.(9)

2-زبان گیل و دیلم:

درباره زبان مردم گیل و دیلم، آگاهی اندکی در دست است. همین‏قدر می‏دانیم که جغرافی‏دانان اسلامی و موءلفان قدیمی، بین زبان کرانه‏های جنوبی دریای‏خزر و مردم دیگر نقاط ایران، تفاوتی قائل بودند. مثلاً اصطخری (استخری) عقیده دارد، که زبان مردم دیلم، برخلاف زبان مردم طبرستان، پیچیده است، یا گیل‏ها، حرف «خ» را زیاد به کار می‏برند. با این همه، لهجه گیلکی بیشتر به دوگونه معروف هستند، که سفیدرود تقریباً در بخش شمالی خود، حد وسط این دو نوع لهجه گیلکی ساکنان عرب یا «بیه پس» و گیلکی ساکنان شرق یا «بیه پیش» است.(10)

با این همه، اگر امروزه در گویش گیلکی که احتمالاً در وسعت شش هزار واژه متداول کاوش شود، دیده می‏شود، که تنها معدودی از آن (لهجه گیلکی) در فارسی رایج امروزی وجود ندارد. غیر از آن که، تعدادی تغییر شکل یافته و محدود شده، نزدیک به فارسی فعلی مشاهده می‏گردد، مابقی همان کلمات و لغاتی هستند، که بسیار نزدیک یا عملاً همان کلمات فارسی هستند.(11)

3-آثار باستانی ناحیه گیل و دیلم

طی کاوش‏های چند سال اخیر در محل باستانی «کلورز» تعدادی مقابر اسب کشف شده، که از لحاظ سبک تدفین مردگان، به شیوه سکایی‏ها شباهت دارد. اگر چه غیر از «کلورز» در محل دیگری به نام «جوبی» گیلان، مقابر این حیوانات پیدا شده، ولی تعداد و نوع اشیاء مکشوفه در کلورز، بیشتر بوده است. اسبان را به طور انفرادی یا دستجمعی در محل جداگانه، با فاصله معینی از قبر صاحبش به خاک می‏سپردند، وسایلی که در کنار اسکلت این حیوان پیداشده، غالباً از جنس مفرغ بوده و گاهی تزئینات طلا و نقره هم پیدا شده، که علاقه شدید ساکنان کلورز را نسبت به این حیوان اصیل و نجیب، مسلم می‏دارد. اشیای مکشوفه از مقابر اسبان، شامل دهنه‏های مختلف مفرغی و آهنی و صفحات مدور مفرغی برروی چرم دوخته شده و پیشانی بند و قسمت‏هایی از زین و گردنبندهای مختلف از جنس مفرغ است. در بین اشیای فوق، گردنبند اسبی از جنس مفرغ با مجسمه‏های حیوان و انسان پیدا شده، که مجموعه شکارگاهی را مجسم می‏دارد. در کاوش‏های «چراغعلی تپه» یا «تپه مارلیک» در آرامگاه‏هایی، اشیائی از قبیل: لوازم خانه، اشیای مخصوص صاحب جسد، وسایل تزیینی و آرایشی، انواع اسلحه و مهرها، مجسمه‏ها، اعم از سفالین مسین و مفرغین، زرین و سیمین، قرار داشت. همچنین اشیایی از نوع بدل چینی و موزائیک و قطعاتی منسوج و دانه‏های عقیق و غیره، که خلق آن به زعم محققان، مربوط به اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول قبل از میلاد، تشخیص داده شده است.(12)

همچنین «خودزکو» می‏نویسد، که در رودبار، مدال‏های عهد ساسانی را در گردن و دست و پای زن‏های روستایی دیده است، که از گورستان‏ها به دست آورده بودند. خود وی نیز چند قبر را شکافته و اشیایی قدیمی از قبیل: چهارعدد خاتم سنگی، که یکی از آنها نقش یک سر را داشت و با خط پهلوی نقر شده بود. یک گاو نر با سر آدم، مجسمه یک شیر خوابیده ولی بدون خورشید. یک طاس مسی زرد رنگ، شبیه آنهایی که ایرانیان هنگام سفر برای نوشیدن آب به ترک اسب می‏بندند. اهالی محل، بعضی قبرها را، مراکول (مخفف مرده+ کول که کول یعنی بلندی‏هایی که مرده‏ها در آن مدفونند) یا قبر فولاد نام می‏برده، (قبر خولا) احتمالاً صحیح‏تر است (قبر+خولا که خولا یعنی سوراخ گور یا قبر) که به داشتن اشیاء عتیقه، اشتهار داشته‏اند. یک بیل مسی، که گفته می‏شود، قاشق گبرهاست، با دانه‏های عتیق و هر یک از دانه‏ها به بزرگی زیتون. آثار مکشوفه از مارلیک رحمت‏آباد و کلورز رودبار از قبیل کوزه‏های سفالین و مجسمه‏های مفرغی و سفالی.

و مجسمه‏های انسان و گاو و گوزن و اسب، بز بالدار، سگ و حیوانات مختلف و زینت‏آلات معرف اقوامی است، که سال‏ها پیش از میلاد مسیح در این نواحی (گیل و دیلم) می‏زیسته‏اند، تمدن درخشانی داشته‏اند.

(ادامه دارد...)

ویژگیهای انسانی مردم نواحی غربی دریای خزر

1-تالش:

درغرب ناحیه دریای خزر، اقوامی زندگی می‏کردند، که هنوز بازماندگان آن قوم وجود دارند. درحاشیه گیلان امروز درکوهها و کوهپایه‏های غربی دریای خزر، قومی وجود داشتند که بارها به گردنگشی برخاسته‏اند، و با پادشاهان هخامنشی از درنافرمانی درآمدند. اینان از زمان هخامنشیان، نامشان درتواریخ آمده است. (14)

این مردمان، انسان‏هایی دلیر بوده و از دوره هخامنشیان، جزء بهترین سربازان ایرانی قلمداد می‏شده‏اند. در زمان ساسانیان نیز، خدمات گرانبهایی به پادشاهان ایران کرده‏اند. حتی روایت شده که در ازمنه قدیم، برخی از سلاطین وحاکمان تالش، زن بوده‏اند.زن‏های با شهامتی دراین منطقه (تالش) وجود داشته‏اند. (15)

با این همه،نظر بسیاری از پژوهشگران این است، که تالشی‏ها، نواده‏های کادوسی‏ها هستند. که درِ مناطق کوههای جنوبی رود ارس، درناحیه بین گیلها و کاسپیان زندگی می‏کردند و قبیله‏ای مهم و مستقل به شمار می‏رفتند.

و درواقع، نام تالش، تغییر یافته همان کادوس است که از باستانی‏ترین زمان‏های تاریخ، یکی از تیره‏های نامدار و نیرومند ایران بودند و از خود پادشاهانی داشتند. کادوسیان در زمان حمله اسکندر به ایران تحت فرماندهی سرداری موسوم به «مازه» که توسط داریوش سوم انتخاب شده بود، کارایی جنگی و رشادت و کامیابی‏های تحسین‏آمیزی از خود به یادگار گذاشته‏اند.

2- زبان مردم تالش:

بد نیست، کمی درمورد واژه تالش صحبت شود. اول باید دانست، که شکل فارسی و درست نام کادوس «کادوش» یا «کادش» به کسر دال بوده، که «گادش و» و «گادوش» با گاف فارسی نیز می‏گفته‏اند.چه این معلوم است، که یونانیان همچون اعراب، نام‏های فارسی را تغییر می‏دادند. از جمله شین را تبدیل به سین، می‏کردند. آنگاه، که موسی خورنی؛ موءلف معروف ارمنی، که بنابر مشهور قرن پنجم قبل از میلادی می‏زیسته، درکتاب جغرافی خود، نام مردم این خطه را «گادوش» یاد می‏کند و یقین است، که از زبان ایرانیان، این گونه فراگرفته است. سپس این نام، کاف آن به تا و دال آن به لام تبدیل یافته و «تالوش» یا «تالش» گردیده، که اکنون تنها این شکل آخری، معروف است. (7)

با این همه، تالش‏ها از لحاظ زبان شناسی دارای ویژگی برجسته‏ای هستند. طالش - تالش را به عربی «طلیسان فارسی» تالیشان -طوالش» می‏گویند. اینان زبان خاصی دارند، که تالشی نامیده می‏شود و یکی از زبان‏های ایرانی است. کلمات تالشی با کلمات فارسی و پهلوی و تاقی از نوعی تجانس و هماهنگی ریشه‏ای برخوردارند.

درحقیقت زبان تالش، زبان واسطه‏ای بین گیلکی و تاقی است، که به تانی نزدیک‏تر است. (18)

3- آثار باستانی ناحیه تالش:

ژاک و برادرش هنری دومورگان، حوالی سال 1272 ه. ش درتالش استان گیلان، به آرامگاهی دست یافتند، که دیواره‏های آنها را تخته سنگهای برافراشته تشکیل می‏داد و بر فراز آن دیوارها یک یا چند تخته سنگ به جای سقف استوار بوده و درداخل آرامگاه، بقایای جسدی باقی مانده بود، که دراطراف آن آلات و ادوات زیادی، اعم از لوازم خصوصی صاحب جسد، ادوات جنگی، زینت آلات و اسباب خانه قرار داشت.

مانند:کاسه وکوزه و مجسمه‏های سفالین به رنگ سیاه و قرمز خاکستری و آثار مفرغی و سیمین و زرین گردنبندهایی از شیشه و غیره. دراین آشیانه،آلاتی از آهن مانند:حلقه انگشتری یا دست‏بند و سوزن آهنی دیده می‏شد. به زعم بعضی محققان، تاریخ خلق آثار مکشوفه درتالش استان گیلان، از (سال 2100) قبل از میلاد شروع و دراواخر هزاره دوم ختم شده است. شیوه ساخت آرامگاه، مشابه شیوه ساخت بنایی تشخیص داده شده، که بقایای آن در قریه «نشت اوغلی» بین راه اردبیل و سراب مشاهده می‏شود. درقریه «نشت اوغلی» اجسادی یافت شده که تدفین آن از لحاظ قرار دادن جسد برخاک و لوازم و ابرازی که دراطراف جسد موجود بوده، مشابه طرز تدفین درتالش ماقبل تاریخ بوده است. (19)

همچنین دمورگان درییلاق «آق اولر» ضمن کاوش‏های خود گردنبندهایی را که به دست آورده،مهره‏هایش از عاج فیل ماموت بوده است. همچنین خنجرهای پیدا شده متعلق به دورانی است، که مردم شرق میانه تازه به آلیاژ مس و قلع پی برده و خنجرهای چدنی از نوع یافته شده در آق اولر را رایج نموده بودند. با این همه، حدود سه هزار سال پیش از میلاد مسیح، مردم ایران به وجود مس، آگاهی پیدا کردند و کمی بعد از اختلاط مس و قلع، مفرغ اختراع شد. و درهمین اوان، خنجر نیز ساخته شد که اهالی تالش و لرستان، خنجر زیاد به کار می‏بردند. (20)

از مطالبی که ذکر شد، استنباط می‏شود سرزمین کنونی گیلان، که در جنوب دریای خزر و منطقه تالش که در غرب دریای خزر واقع است از دیر باز همپای سایر مناطق فلات ایران، مردمانی با آداب و سنن و فرهنگ و تمدن مخصوص داشته است. مردم این نواحی، که بعدها با مهاجرت آریایی‏ها به سرزمین کنونی ایران، نوعی اختلاط و آمیختگی با آریایی‏ها داشته‏اند و همواره منشا تحولات فراوانی در سرنوشت سیاسی منطقه بوده‏اند. اوضاع و شرایط طبیعی، که حاکم بر این نواحی بوده است، طبعا بر خلق و خوی و سرشت این مردمان تاثیر گذارده است. موضوعی که دانشمند معروف جهان اسلام، یعنی ابن‏خلدون در طرح فلسفه تاریخ ملل به آن اشاره می‏کند. اساسا بررسی ویژگی‏های قومی، بدون توجه به شرایط و اوضاع طبیعی حاکم ناقص، به نظر می‏رسد.

پی‏نوشت‏ها:

1-انصاری دمشقی، شمس‏الدین محمد، نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، ترجمه سید حمید طبسیان، ناشر فرهنگستان ادب و هنر، شهریور 1357، ص 432.

2-محمد، پادشاه، متخلص به شاد، فرهنگ آنندراج، انتشارات خیام، سال 1336 جلد سوم، ص 1989.

3-دهخدا علی اکبر، لغتنامه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد 24، ص 565-566.

4- مقدسی ابوعبدالله محمد، احسن القاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، انتشارات شرکت مولفان و مترجمان ایران، اسفند 1361، جلد 2، صص 517-520.

5- فومنی عبدالفتاح، تاریخ گیلان، مقدمه و تصحیح عطاءالدین تدین، انتشارات فروغی، ص 24.

6-سرتیپ پور، جهانگیر، نشانی‏هایی از گذشته‏های دور در گیلان و مازندران، ناشر چاپخانه خرمی، 1356، صص 35-38.

7- ابن حوقل ابوالقاسم محمد، سفرنامه ایران در صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، 1366، ص 119.

8- طلیعه کتاب گیلان، به کوشش ابراهیم اصلاح عربانی، انتشارات گروه پژوهشگران ایران، تهران 1368 ص 17-18.

9- حدود العالم من المشرق الی المغرب (مولف ناشناخته) به کوشش منوچهر ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، 1340، صص 143-150.

10-دهخدا، علی اکبر، لغت‏نامه، جلد 33، ص 52 ایضا.

11- صراف ایرج، مشکلات دستور گیلکی، گیلان‏نامه، جلد 2، چاپ اول، رشت، 1369، ص 207-208.

12-سرتیپ پور، همان، ص 144-145.

13-فخرایی ابراهیم، گیلان در گذرگاه زمان، انتشارات جاویدان چاپ اول، 1354، ص 21-22.

14-دهخدا، لغت‏نامه، جلد33، ص 52.

15-فخرایی، همان.

16-عبدلی علی، تالشی‏ها کیستند؟ انتشارات ققنوس، چاپ دوم، تابستان 1369، صص 25-31.

17- کسروی احمد، نام‏های شهرها و دیه‏های ایران، چاپخانه اتحادیه، چاپ اول، تهران، 1309، صص 17-19.

18- کشاورز کریم، گیلان، انتشارات کتابخانه ابن سینا، 1347، ص 93، همچنین عبدلی، همان، ص 67-68 و نیز بازن مارسل، طالش منطقه‏ای قومی در شمال ایران، جلد 2، ص415.

19-سرتیپ پور، همان، ص 84-85.

20- عبدلی، همان، ص 23.